

شن‌های عرب



۴

■ نویسنده: ویلفرید
تسیجر
■ مترجم: احمد
سلامی تبار
■ ناشر: شادگان

«ویلفرید تسیجر» نویسنده، پژوهش‌گر و صحرائورد بزرگ انگلیسی، یکی از ویژه‌ترین انسان‌های سده گذشته است که اتیوپی، عربستان، امارات، عراق، ایران و عمان را زیر پا گذاشت و هم خدمات بسیاری به مردم این سرزمین‌ها انجام داد و هم یافته‌ها و دیده‌هایش را با نثر و روایتی سرشار از خاطره، خیال، تعمق و تفکر، نوشت. کتاب «شن‌های عرب» ما حاصل حضور تسیجر در صحرای منحصر به فرد ربع الخالی شبه جزیره عربستان است و دو پیاده‌روی او در این صحرا که به گونه‌ای ممکن کردن امری ناممکن بود.

سه رنگ



۵

■ نویسنده: منصور
ضابطیان
■ ناشر: مثلث

«سه رنگ» شرح سفر یک‌ماهه منصور ضابطیان به کشور مورد علاقه‌اش ایتالیا است و این کشور اروپایی را از منظر آشپزی و غذا در فرهنگ عامه مورد بررسی قرار داده است. «سه رنگ» با عنوان فرعی خود که «غذانوشته‌های سفر ایتالیا» است، به سه رنگ پرچم این کشور اشاره داشته و پر از داستان‌های مفرح از گردشگری و تعاملات منصور ضابطیان است.

تختخواب دیگران



۶

■ نویسنده: آیدا
مرادی آهنگی
■ ناشر: سده

«تختخواب دیگران» کتابی است درباره سفر و سفر کردن و هر چیزی که به سفر ربط داشته باشد. همراه با عکس‌های رنگی که حس و حال نوشته‌ها را منتقل می‌کند و ذهن انسان را نسبت به مطلب بیان شده، سمت و سو می‌دهد. در «تختخواب دیگران» با نویسنده همراه می‌شویم، به خاک آمریکا قدم می‌گذاریم و زمانی که او خاطراتش را از رخداد‌های گذشته مرور می‌کند و تمام این‌ها با دیدن صحنه‌ای رخ داده است، همراه او هستیم.



سفیدند. اینجاست که خانم صفایی‌راد لطف کرده‌اند و عکس‌ها را در فضایی مجازی بارگذاری کردند. با اسکن کردن بارکد اول سفرنامه، می‌توانید همه عکس‌ها را به صورت رنگی ببینید. این طوری بوسنی را واقعی‌تر لمس خواهید کرد.

طبق گفته‌های خانم صفایی‌راد، بوسنی با ایران رابطه برادرگونه‌ای دارد. این‌طور که بعضی از دلاوران ایرانی هم برای نجات بوسنی به آنجا رفته‌اند. نه تنها جنگیدند، کارهای فرهنگی بسیاری هم انجام داده‌اند. آن قدر که در بوسنی خیابانی به اسم شهیدان و دلاوران ایرانی وجود دارد. اینکه چه شهیدی نامش در بوسنی ماندگار است و چرا، داستانی است که باید از نوشته‌های خود خانم نویسنده بشنوید.

تبادل‌های فرهنگی ایران و بوسنی آن قدر زیاد است که در جایی از کتاب درباره آهنگی مخصوص عزاداری می‌خوانیم: «صدای موسیقی بلند می‌شود. دو آهنگ دارند که در این چند روز زیاد می‌شنویم و به دل هم می‌نشینند. اولی آهنگ شهید است که از روی ملودی «کجا بید ای شهیدان خدایی؟» ما ساخته شده و معنایش هم کم‌وبیش همین است. با شنیدنش، یک حس ایرانی-بوسنیایی خوبی به آدم دست می‌دهد.»

در آخر باید بگویم کتاب «به صرف قهوه و پیتا» قرار نیست همه چیز را درباره بوسنی به شما بگوید. اگر می‌خواهید قصه‌های مارش میرا و عذاب جنگ را بشنوید، در عین حال کمی درباره تاریخ بوسنی و اتفاق‌های مهم آن بدانید، انتخاب این کتاب برای مطالعه درست است. اما مانند بیشتر سفرنامه‌ها نمی‌توانید از «به صرف قهوه و پیتا» انتظار مستند‌های ریز و اتفاق‌های تاریخی دقیق داشته باشید. البته که در بخش دوم، با جاذبه‌های دیدنی بوسنی بیشتر آشنا می‌شوید و از حال و هوای غمگین سفر بیرون می‌آید. اگر چند وقتی است که هوای سفر به بوسنی به سرتان زده، خواندن سفرنامه خانم صفایی‌راد بهترین پیشنهاد است. به خصوص اگر با مارش میرا آشنایی دارید و می‌خواهید کمی نزدیک‌تر و آشناتر آن را تجربه کنید. لازم به ذکر است که خانم صفایی‌راد خود درباره چگونگی آشنایی‌اش با این پیاده‌روی صحبت می‌کند. از کتاب‌ها و فیلم‌هایی می‌گوید که برای آشنایی بیشتر با بوسنی خوانده و دیده است. با خواندن این کتاب‌ها هم می‌توانید اطلاعات خود را درباره بوسنی تکمیل کنید و بعد در ۱۱ ام جولای بعدی، دل به مارش میرا و بوسنی بریزید. مطمئن باشید لذت خواهید بُرد!

می‌کند. البته که از همان اول، با خواندن مقدمه، کاملاً متوجه اصل داستان و چرایی این سفر می‌شوید.

اما قصه‌گویی بخش دوم کتاب متفاوت است. نمی‌گویم جذاب نیست؛ اما حس و حال بخش اول را ندارد. انگار برای این آورده شده که مستندات این سفر کامل باشند. در حالی که سنگینی داستان مارش و جزئیات بی‌حد و اندازه‌اش برای تکمیل روایت این سفر کافی بود. بخش دوم کتاب شکل و شمایل قصه‌گویی ندارد. بیشتر بوی مستندسازی می‌دهد.

البته که بخش دوم هم پر است از داستان‌های غافل‌گیرانه و آدم‌هایی که با شناختنشان فکر می‌کنید جای‌شان هر جای دنیا است، غیر از بوسنی. اما در مقابل بخش اول کتاب، کم می‌آورد. ناب نیست.

حالا چرا اسم کتاب شده است «به صرف قهوه و پیتا»؟ قهوه آن قدر در فرهنگ بوسنی و هرزگوین جا خوش کرده است که حتی در ضرب‌المثل‌های‌شان هم درباره آن می‌شنوید. یکی از سوغات اصلی این کشور، قهوه است. کافه‌ها و قهوه‌خوری‌های متعدد هم در خیابان‌های این کشور پیدا می‌کنید. اما پیتا چیست؟ معصومه صفایی‌راد درباره پیتا می‌نویسند: «پیتا برای بوسنیایی‌ها حکم پیتزا را برای ایتالیایی‌ها دارد. هر جای بوسنی که بروی، در نقش و طعم متفاوت، جلوی سبزی می‌شود. چیزی نزدیک به پیراشکی است با نان نازک‌تر که تویش با گوشت چرخ‌کرده، سبزیجات، یا هر چیزی دیگری پرشده. از سس و این چیزها هم خبری نیست. بوسنیایی‌ها به طور ویژه پیتای گوشت را بورک می‌گویند. بعضی هم البته نام پیتا را فقط شایسته پیتای گوشت می‌دانند و بقیه را هم سرگر می‌!» از قرار معلوم، آن قدر خانم صفایی‌راد در این سفر پیتا و قهوه می‌خورد که تصمیم می‌گیرد نام کتابش را بگذارد «به صرف قهوه و پیتا». اسم بسیار مناسبی است. حتی در آخر کتاب هم، توشه راه برگشت سفر راهپیمایان ایرانی، همین پیتا است. پیتایی که همسر بوسنیایی میزبان ایرانی آن‌ها، برای‌شان تدارک دیده است. خانواده بوسنی-ایرانی که میزبان خانم صفایی‌راد و همراهانش‌اند هم قصه جالبی دارد. کلا خانواده‌های دوملیتی در بوسنی زیاد یافت می‌شوند.

باید بگویم فقط متن‌ها نیستند که این سفرنامه را شکل می‌دهند؛ عکس‌های بسیاری نیز از بوسنی و مارش میرا در این کتاب آمده‌اند که عکاسشان خود خانم نویسنده است. البته همه عکس‌ها سیاه و



مسافران این کتاب در قبل از شروع راهپیمایی، در شهری به نام ساریوو ساکن‌اند. معنی اسم این شهر چیزی است در مایه‌های دشت اطراف قصر. در این سفرنامه مفصل درباره ساریوو می‌خوانید. شهری با دو زندگی. ساریوو مسجد، کلیسای کاتولیک، کلیسای ارتودکس و کنیسه دارد. برای همین است که لقب بیت‌المقدس اروپا یا بیت‌المقدس بالکان را دارد. در بخش دوم کتاب، صفایی‌راد بیشتر به شهرگردی مشغول است. بازار سنتی، مکان‌های دیدنی مانند مسجدها، کلیساها و کتابخانه‌هایی با داستان‌های جالب چیزهایی است که در بخش دوم کتاب درباره آن می‌خوانید